

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در ایناست که کسی در حضر است و وقت صلاة داخل می شود و تمکن از خواندن نماز تام هم دارد، اما بعد به سفر می رود.

جمع بندی و دیدگاه برگزیده

در اینجا روایات به حسب ظاهر به سه طایفه تقسیم شد و گفتیم که طایفه سوم اصلاً دلالت بر آن عنوان ندارد که بگوئیم در سفر مخیر باشد یا در عکس آن، از سفر به حضر می آید مخیر بین القصر و الاتمام باشد، بلکه گفتیم این ظهور در این دارد که اگر از سفر به حضر (وطن) می آید و اگر وقت هست برای اینکه به وطن برسد و نمازش را تمام بخواند صبر کند و بعد از رسیدن به وطن نماز را تمام بخواند، اما اگر وطن ندارد در همان سفر نمازش را قصر بخواند. لذا روایتی که بگوید در خود حضر مخیر بین القصر و الاتمام (که مرحوم شیخ و صدوق فتوا داده بودند) نداریم.

از طایفه دوم استفاده می شد که حال تعلق تکلیف ملاک است و چهار روایت هم آنجا خواندیم، آن چهار روایت را هم جواب دادیم به طوری که با طایفه اولی معارضه ای ندارد. نتیجه این شد که اصلاً تعارضی میان روایات با طائفه اول نیست و از طائفه اول استفاده می شود که ملاک، مطلقاً حال امتثال و اداء است؛ چه از حضر به سفر بروید و چه از سفر به حضر بیائید.

لذا همان طایفه برای ما معتبر است و ملاک برای نظر است و باید بگوئیم ملاک حال امتثال است. بنابراین ما اینجا مسئله ای تعارض را اصلاً نمی پذیریم تا این که بخواهیم مرجحات باب تعارض را مطرح کرده و بگوئیم طایفه اولی موافق با شهرت فتواییه است یا موافق با اطلاقات است، برخلاف صاحب جواهر که ظاهرش این است که تعارض را پذیرفته اما طایفه اولی را مرجح دارد.

محقق خوئی (قده) می فرماید: بین طایفه اولی و طایفه ثانیه تعارض است. ایشان شهرت فتواییه را قبول ندارد، مرجحی هم وجود ندارد، تعارضاً تساقطاً و باید برویم به عمومات «المسافر یقصر و الحاضر یتم» تمسک کنیم^[1]، ولی راهی که ما طی کردیم نه با کلام صاحب جواهر موافقیم (که از راه مرجحات مسئله را تمام کنیم) و نه با فرمایش مرحوم خوئی موافقیم که بگوئیم این دو طایفه با هم تعارض کرده و تساقط می کنند و بعد سراغ عمومات و اطلاقات برویم، بلکه به نظر ما در اینجا اصلاً تعارضی نیست.

یکی از ممیزات فقه مکتب قم از فقه مکتب نجف همین است؛ بزرگان و ارکان قم مثل مرحوم حائری، مرحوم امام، مرحوم بروجردی و شاگردان ایشان، حتی الامکان روایات را طوری تبیین می‌کنند که از تعارض خارج می‌شود. یک از خصوصیات مرحوم والد ما در فقه همین بود و من موارد زیادی دیدم در خود کتاب الحج یا مباحث دیگر، جاهایی که دیگران مثل مرحوم خوئی قائل به این هستند که اینجا تعارض است و ایشان با قرائن و دقت‌هایی در فقه الحدیث از تعارض خارج می‌کند. به عنوان نمونه؛ در همین حدیث طایفه سوم که شیخ طوسی(قده) و شیخ صدوق(قده) بر اساسش فتوا داند به اینکه این شخص مخیر است، اما به نحوی معنا کردیم که اصلاً ربطی به آن مدعا ندارد و برایش قرینه پیدا کردیم.

لذا هر جا می‌گویند این روایت با آن روایت با هم تعارض دارد، ابتدا تأمل بفرومائید ببینید می‌شود تعارضش را حل کرد؟ می‌شود به نحوی این دو روایت را با توجه به قرائنی که در هر یک از این روایات وجود دارد تعارض را حل کنیم و این در فقاہت نقش زیادی دارد که انسان یک فقه الحدیث قوی داشته باشد و بتواند تعارض را حل کند. در ما نحن فیه با توضیحاتی که برای طایفه دوم دادیم حل تعارض بسیار آسان است. لذا نتیجه‌ی این بحث در این فرع این شد که ملاک این است که در همین الآن که از حضر به سفر رفته، در همان سفر نمازش را قصرأ بخواند و نمی‌تواند نمازش را تماماً بخواند و نوبت به تعارض، تساقط و مرجحات نمی‌رسد.

فرع دوم مسئله؛ عکس فرع اول

فرع دوم عکس فرع اول است و آن این‌که این شخص در سفر است و وقت داخل شده و می‌تواند نمازش را قصرأ بخواند، اما قبل از اینکه نمازش را بخواند وارد بلد و اهل و وطن خودش می‌شود. حال که وارد وطن خودش شد اینجا آیا نمازش را تمام بخواند یا چون قبلاً مسافر بوده قصر بخواند یا مخیر است؟ در اینجا چهار قول وجود دارد:

دیدگاه فقیهان در مسئله

1. قول اول که مشهور قریب به اتفاق قائل‌ند، تعیین اتمام است. مرحوم سید، امام خمینی(قده) و جمیع محشین عروه این دیدگاه را می‌پذیرند؛ یعنی هیچ کسی اینجا حاشیه‌ای ندارند و همه قائل به تعیین اتمام هستند و ملاک، حال امتثال است.

2. قول دوم تعیین القصر است. صاحب جواهر(قده) می‌گوید: این قول قائل ندارد، «اعترف غیر واحد بعدم معرفتة القائل بتعيين القصر»^[2]، بعد می‌گوید: «بل فی السرائر أنه لم یذهب إلى ذلك أحدٌ و لم یقل به فقیهٌ و لا مصنفٌ ذکره فی کتابه لا منّا و لا من مخالفینا»؛ نه از ما و نه از مخالفین ما کسی نگفته قصر بر این شخص متعین است.

3. قول سوم تخیر است که به شیخ طوسی(قده) نسبت داده شده است.

4. قول چهارم نیز همان تفصیل بین سعة الوقت و عدم سعة وقت است و صاحب جواهر این قول را به ابن جنید نسبت داده است.

نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا اصلاً بین علمای ما از حیث فتوا، بین این فرع و آن فرع کسی را داریم که قائل به تفکیک شده باشد؟ فرع قبلی این بود که «إذا دخل الوقت و هو حاضرٌ متمکناً من فعل الصلاة»؛ ظاهرش این است که علامه و شهیدین در آن فرع حال الوجوب را ملاک قرار دادند، اما در این فرع حال الادا را ملاک قرار دادند؛ یعنی یک چنین تفکیکی را صاحب جواهر از مرحوم علامه و شهیدین نقل می‌کند و ما قبلاً هم در بحث دیروز گفتیم ملازمه‌ای بین الفرعین نیست. ربما يقال بمراعاة

حال الوجوب در یک فرع، و مراعات حال الاداء در فرع دیگر. بنابراین از حیث فتوا تفکیک وجود دارد.

جمع‌بندی ادله مشهور؛ ملاک، حال امتثال

نکته شایان ذکر آن است که اولاً مشهور که در این فرع هم ملاک را حال ادا قرار دادند، در فرع قبل هم ملاک را حال ادا قرار دادند و مستندشان روایات صحیحه معتبره مثل صحیحه اسماعیل بن جابر و عیص بن القاسم است. روایت اسماعیل بن جابر این بود که «قال قلت لابی عبدالله (علیه السلام) یدخل علیّ وقت الصلاة و أنا فی السفر فلا أصلی حتی ادخل احد»، همین است که الآن این فرع محل بحث است، «فقال صلّ و اتم».^[3]

در روایت عیص بن القاسم نیز آمده بود: «الرجل یدخل علیه وقت الصلاة فی السفر ثم یدخل بیه قبل أن یصلیها قال یصلیها اربعاً»^[4]، پس مشهور می‌گویند: اولاً در همین فرع که در سفر است و بعداً در حضر می‌آید، ما روایات صحیحه معتبره داریم که ملاک حال ادا است و نمازش را باید تمام بخواند. قول به تخییر (یعنی مخیر بین القصر و الاتمام) و قول به تفصیل بین سعه وقت و عدم سعه وقت را رد کردیم. مستند قول به تخییر صحیحه منصور بن حازم است که در فرع قبل خواندیم و مورد بحث قرار دادیم.

در صحیحه منصور بن حازم مسئله این بود: «یقول سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول اذا کان فی سفر فدخل علیه وقت الصلاة قبل أن یدخل اهله فصار حتی یدخل اهله فإن شاء قصر و إن شاء اتم و الاتمام احب الی»، ما چهار جواب از این روایت منصور بن حازم داده و گفتیم آن روایتی که برخی از اخبار تصریح بر نفی تخییر دارد، روایت می‌گوید «صلّ و اتم»، نفی تخییر است و باز احتمال حمل بر تقیه‌اش را دادیم، این مستند تخییر صحیحه منصور بن حازم است و اشکالاتی که بر آن وارد شد ذکر کردیم.

بعد گفتیم عبارت: «فإن شاء قصر»؛ یعنی «قصر فی السفر و إن شاء یصبر و یتم فی الحضر»، نه اینکه در خود حضر مخیر است، چنین کسی که در سفر هست و به حضر می‌آید، امام (علیه السلام) می‌فرماید: «إن شاء قصر فی السفر و إن شاء یصبر و یتم فی الحضر»، ولی چون با آن روایات معارض است باید حمل بر این معنا کرد.

ما یک روایت قول به تفصیل داشتیم که به قرینه صحیحه محمد بن مسلم گفتیم اگر وقت ندارد در همان سفر نمازش را قصر بخواند و اگر وقت هست و می‌رسد به وطن در وطن نماز را تمام بخواند این افضل است و همین کار را بکند، در اینجا هم همین را می‌گوئیم، منتهی اینجا بحث سعه وقت و ضیق وقت را مطرح نمی‌کنیم، می‌گوئیم اگر خواست در همان سفر نماز را قصر بخواند و اگر نخواست بیاید در وقت نماز را تمام بخواند، این خودش معنای روایت است. بعد امام (علیه السلام) می‌فرماید: «و الاتمام افضل».

نکته شایان ذکر آن است که در باب تخییر در اماکن اربعه که در مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی مخیر است بین القصر و الاتمام، در آنجا آقایان می‌گویند: «الاتمام افضل و القصر احوط»، اینها دو عنوان هستند، در اینجا که یک کسی بتواند در سفر نمازش را قصر بخواند یا صبر کند وقتی به وطن رسید نمازش را تمام بخواند «الاتمام افضل»، لذا این روایت منصور بن حازم را اگر اینطور معنا کنیم اگر آن جوابی هم که به عنوان تقیه دادیم، حالا اگر کسی این را مخالفت کند بگوید امکان حمل روایت بر تقیه نیست، همان روایت منصور بن حازم را هم باید اینطور معنا کرد بگوئیم امام (علیه السلام) می‌فرماید: اگر خواست در سفر نمازش را قصر بخواند، اگر خواست صبر کند در وطن نمازش را تمام بخواند، بعد می‌فرماید: اگر سؤال کنی بین قصر و اتمام کدام افضل است؟ الاتمام افضل.

به بیان دیگر؛ در تفصیل بین سعه وقت و ضیق الوقت اگر خوف فوت وقت دارد، «يجب عليه أن يقصر» و اگر خوف فوت ندارد مستحب است صبر کند در وطن بخواند. اینجا بحث فقط در فرض سعة الوقت است؛ یعنی یک مصداقی از آن است، در سعة الوقت مخیر است بین اینکه قصر در سفر بخواند یا تمام در حضر بخواند.

دیدگاه برگزیده

نتیجه این است که ما قول مشهور را می‌پذیریم زیرا؛ اولاً، مستندشان روایات اسماعیل بن جابر و عیص بن القاسم است. ثانیاً مستند تفصیل و مستند تخییر را رد می‌کنیم با همین بیانی که عرض شد. البته اینجا نیازی به رد مستند قول به تفصیل نداریم؛ چون فرض ما این است که وقت باقی است و می‌تواند به وقت برسد. به هر حال، باید رد کنیم چون قول چهارم هم می‌گوید تفصیل بود.

خلاصه آن‌که؛ در این فرع دوم چهار قول داریم: تعین الاتمام، تعین القصر، تخییر و تفصیل. تعین القصر را گفتیم قائل ندارد، ما می‌مانیم و سه قول، مستند تخییر و تقصیر را وقتی رد کردیم قول به اتمام تعین پیدا می‌کند. در نتیجه هم در آن فرع که کسی از حضر به سفر برود باید حتماً نمازش را قصر بخواند و هم در جایی که کسی از سفر به حضر می‌آید حتماً باید نمازش را تمام بخواند، اما احتیاط مستحب در جمع بین القصر و الاتمام به قوت خودش باقی است؛ یعنی هم در فرع اول و هم در فرع دوم احتیاط مستحب این است کسی که وقت را درک کرده در حضر، الآن رفته سفر احتیاط مستحب این است که هم نمازش را قصر بخواند و هم تمام، کسی در سفر بوده و الآن به حضر آمده، احتیاط مستحب این است که جمع بین الصلاتین کند.

نکاتی پیرامون تلاش در درس خواندن

امیدوارم خدای تبارک و تعالی این تلاش‌هایی که شما آقایان متحمل می‌شوید در آمدن درس، در گوش دادن به عرایض ما، در مطالعه کردن و نوشتن، به احسن وجه قبول کند، تأمل در یک فرع فقهی واقعاً از بسیاری از انکار اگر خالصاً لوجه الله باشد و اگر برای خدا باشد، اما اگر برای این باشد که انسان بخواهد اظهار وجود کند بگوید من قواعد و مبانی دستم هست و خودم احداث مبنا می‌کنم، من کذا! هر روز به خودش شرک را اضافه می‌کند و پناه بر خدا، اینکه «العلم هو الحجاب الاکبر» یک وجهش همین است، علم اگر با قطع نظر از خدا بشود روز به روز، لحظه به لحظه برای انسان حجاب می‌آورد، ثروت این مقدار حجاب نمی‌آورد، شهوت این مقدار حجاب نمی‌آورد، دنیاپرستی این مقدار حجاب نمی‌آورد، انسان وارد شئون خدا بشود اما قطع نظر از خدا باشد. علم مال خداست، منبع علم خداست، انسان بگوید من می‌خواهم بشوم صاحب العلم، اما نعوذ بالله توجهی به خدا نداشته باشم، این برای آدم شرک می‌آورد و حجاب اکبر می‌آورد.

از آن طرف، اگر انسان لحظه به لحظه خدا را در نظر بگیرد و بگوید: خدایا من می‌خواهم این حکم را در این مسئله استنباط کنم، مبدا کلمه برخلاف مقصود تو حرف بزنم، مبدا اظهار مطلبی به اندازه یک نقطه... اگر این شد آن به آن نورانیت برای انسان ایجاد می‌کند، آن به آن قلب انسان نورانی می‌شود و انسان نشاط پیدا می‌کند، ابتهاجی پیدا می‌کند.

ما سعی کنیم درس و بحث‌مان برای خدا باشد، مخصوصاً در این زمان که ما روحانیت از نظر اجتماع بسیار زیاد مورد हमه هستیم، مردم مشکلات اقتصادی دارند، در زندگی‌شان واقعاً گرفتار هستند، یک ثباتی قوانین این کشور نه مجلس نه دولت ندارد که این مردم با خیال راحت بتوانند کار اجتماعی و اقتصادی خودشان را انجام بدهند و هر روز به عنوان یک کاری که به اسم خدمت به مردم است، اما یک گرفتاری بیشتر برای مردم ایجاد می‌کنند! ما نمی‌فهمیم این مسئولین دولت، هر کسی این طرح‌های اقتصادی را می‌دهد، اینها واقعاً نمی‌آیند در اجتماع، نمی‌آیند در بازار، بیرون بیایند ببینند چقدر فریاد مردم بلند است، به ما طلبه‌ها می‌رسند می‌گویند چرا شما چیزی نمی‌گوئید؟ می‌گوییم ما اولاً کی هستیم، باید بروید سراغ بزرگان مراجع، مراجع هم

می‌فرمایند ما حرف می‌زنیم کسی گوش نمی‌دهد.

در اینکه امروزه روز به روز مشکلات بیشتر می‌شود، البته خدا نکند کسی بگوید من با این گروه مخالف بودم بگذار اینها از چشم مردم بیفتند، ما روز به روز دعا می‌کنیم عزت و اعتبارتان پیش مردم بیشتر باشد، وقتی این دولت روی کار آمد امیدوار شدیم به اینکه انقلاب ریشه‌دارتر بشود، اسلام محکم‌تر بشود، مشکلات مردم هم حل بشود، ولی متأسفانه آقایان در روزنامه‌ها می‌نویسند قطار انقلاب در ریل خودش قرار گرفته؟ من در یکی از صحبتها گفتم قطار انقلاب وقتی در ریل خودش قرار گرفته که هر روز یکی از مشکلات مردم کمتر بشود، یک طرح‌های اقتصادی عجیب و غریبی را مطرح می‌کنند و بعد هم می‌گویند مشاورین فراوان اقتصادی، این چه مشورت‌هایی است که هر روز مشکلات مردم را بیشتر می‌کند و مردم را ناامید می‌کند، آقایان باز نمی‌خواهند این مطلب را باور کنند.

به هر حال، در این زمان آخوند بودن، روحانی بودن، که از یک طرف این مشکلات هست، اگر امروز ارز گران می‌شود شمای طلبه از خانه‌ات بیرون می‌آیی و می‌گویند شما باعث شدی، همان مشکلات روی دوش ما هم هست و طلاب بیشتر از دیگران متحمل مشکلات هستند، ولی در این شرایط دشمنی با دین به اعلی درجه رسیده، یعنی دشمنان با رسانه‌هایی که دارند، یک روز می‌گویند قرآن به درد نمی‌خورد، یک روز می‌گویند روایات به درد نمی‌خورد، فقه به درد نمی‌خورد! واقعاً 24 ساعته کار می‌کنند. گاهی اوقات برخی می‌گویند چون در حوزه حرف تازه وجود ندارد مردم اقبال به حوزه ندارند، می‌گوئیم حرف تازه چیست؟ انکار مسلمات، بگو حجاب واجب نیست، بگو خمس واجب نیست، جهاد واجب نیست، در اسلام ما جهاد نداریم، بیا حدود الهی را زیر پا بگذار، این اقبال می‌آورد، با انکار احکام خدا، با انکار مسلمات دنیا به ما نظر پیدا کند، خاک بر سر ما اگر بخواهیم این اقبال به ما بشود، همه هویت ما این است که حکم خدا را پافشاری کنید، این احکام خدا «تلك حدود الله و من يتعد حدود الله فاولئك هم الکافرون، اولئك هم الفاسقون»، هنر ما این است که پای این احکام بایستیم، نیائیم مسخره کنیم، نیائیم به راحتی دست از اینها برداریم.

علی ای حال در این زمان واقعاً یک جهاد مضاعف است، درس بخوانیم هم مشکلات مالی در حوزه‌ها فراوان دارند، شهریه‌ای که امروز طلاب می‌گیرند از نازل‌ترین حقوقی که دولت به افراد خودش می‌دهد کمتر است ولی بحمدالله با قناعت و صبر سپری می‌کنند و این مشکلات وجود دارد و حالا هم وقت می‌گذاریم برای درس و بحث، کار کنیم.

من توصیه می‌کنم در تابستان درس و بحث را تعطیل نکنید، درس حضوری تعطیل بشود ولی برای خودتان برنامه داشته باشید، بنشینید همین فروعی که در طول سال بوده را منظم کنید، نظر خودتان را بنویسید یا بعضی از کتاب‌ها را ببینید، کار کنید. ذهن علمی اگر یک هفته تعطیل بشود مثل یک میوه‌ای است که در یخچال خیلی سالم نگه داشته شده اگر شما دو ساعت بیرون بگذاری چه می‌شود؟ ذهن هم همینطور است، ذهن را باید دائماً مباحث علمی کار کرد، نمی‌گویم خسته شوید و سفر و تفریح هم نروید، تفریح هم بروید ولی منافات ندارد هر جایی می‌روید کتاب همراهتان باشد لااقل چند ساعت کار علمی داشته باشید که ذهن یک مقداری تلاش علمی خودش را بکند.

من دعا می‌کنم خدای تبارک و تعالی این تلاش و کوشش را از همه ما به احسن وجه قبول بفرماید، ان شاء الله خدای تبارک و تعالی ابعاد علم و فقه را و ابواب اینها را هر چه بیشتر به روی ما باز و مفتوح بفرماید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 390.

[2]. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 361.

[3]. «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَدْخُلُ عَلَيَّ وَقْتُ الصَّلَاةِ - وَأَنَا فِي السَّفَرِ - فَلَا أُصَلِّي حَتَّى أَدْخُلَ أَهْلِي - فَقَالَ صَلِّ وَأَتِمَّ الصَّلَاةَ - قُلْتُ (فَدَخَلَ عَلَيَّ) وَقْتُ الصَّلَاةِ - وَأَنَا فِي أَهْلِي أُرِيدُ السَّفَرَ - فَلَا أُصَلِّي حَتَّى أَخْرُجَ - فَقَالَ فَصَلِّ وَ قَصِّرْ - فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَقَدْ خَالَفْتَ (وَاللَّهُ) رَسُولَ اللَّهِ (ص).» التهذيب 2- 13- 29 و التهذيب 3- 163- 353 و التهذيب 3- 222- 558، و الاستبصار 1- 240- 856؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 512، ح 11313- 2.

[4]. «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِصَمِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ وَقْتُ الصَّلَاةِ - فِي السَّفَرِ ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَهَا - قَالَ يُصَلِّيَهَا أَرْبَعاً - وَ قَالَ لَا يَزَالُ يَقْصُرُ حَتَّى يَدْخُلَ بَيْتَهُ.» التهذيب 3- 162- 352؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 513، ح 11315- 4.